بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 24 دی 1397.

خب بحث ما در مورد رفع ما لا یعلمون بود عرض کردیم که مفاد رفع ما لا یلعمون اگر استظهار نکنیم که بعید نیست کسی استظهار کند رفع ما لا یعلمون یعنی چیزی که وجوبش را نمی دانی واجب نیست نفی وجوب ظاهری وجوبات مجعوله است. و به مفادش نفی العقاب نیست. اگر این را استظهار نکنیم لا اقل این معنا محتمل است و بنابراین رفع ما لا یعلمون مثل کل شیءٍ لک حلال و سایر روایاتی هست که به نفی حکم ظاهری ناظر هست که ما عرض می کردیم در اقل و اکثر ارتباطی جاری نیست و همان بیان هم در مورد تعیین و تخییر می آید.

سؤال

پاسخ: یعنی اگر نگوییم ظاهر رفع ما لا یعلمون این است لا اقل این احتمال وجود دارد که رفع ما لا یعلمون ناظر به رفع حکم تکلیفی باشد. رفع حکم تکلیفی باشد موارد اقل و اکثر را نمی گیرد. و عرفا هم جامع بین این ها ندارد. ولو اشکال عقلی ندارد. ولی تفاوت هایی که نحوه ملاحظه رفع المؤاخذه دارد رفع معصیت دارد با رفع واجب دارد باعث می شود که جامع بین این دو تا تصویر نشود. یعنی بگوییم که هم می خواهد رفع المؤاخذه را بگوید هم رفع الوجوب را بگویم. خب این محصل عرایض تا اینجا. اما تعبیر الناس فی سعه ما لا یعلمون یا الناس فی سعهٍ ما لا یعلمون آن روایت اصلا وجود خارجی ندارد. آن که وجود خارجی دارد علاوه بر اینکه حالا آن روایت الناس فی سعه ما لا یعلمون خودش یک نوع اجمالی دارد که آن هم باز در مقام رفع حکم است الناس فی سعه یعنی الزام نیست یک موقعی می گوییم این است یک موقعی می گوییم که یعنی مؤاخذه نمی شوید. هر دو جورش با این عبارت سازگار است. ولی مطلب مهم تر این است که این روایت اصلا وجود خارجی ندارد. این روایت یک حدیثی هست از یک سفره مطروحه. آن سفره مطروحه این است که اشخاص در راه روایت سکونی است اگر اشتباه نکنم افراد می آیند در راه می بینند سفره ای پهن است و ماد گوشت و غذاهای فاسد شدنی زیادی وجود دارد بعد نمی دانند سفره مجوسی است یا مسلمان است. مجوسی باشد که معلوم نباشد که نشود از این گوشت ها خورد یا مسلمان است که اصل طهارت داشته باشد و بشود استفاده کرد. می گویند مانعی ندارد شما می توانید از این بخورید فهم فی سعهٍ ما لم یعلمون. تا وقتی که ندانند که این سفره مال مجوسی است و عنوان کلی ندارد اصلا این می تواند اصلا ناظر به این

خب چون در بلاد مسلمین است بلد مسلمین خودش اماره بر مسلمان بودن شخص است. اصلا یک قانون کلی مطرح نکرده اند. بحث این است که در راه به یک سفره ای برخورد کرده اند نمی دانند سفره مجوسی است یا

لفظ عامی نداریم که در مورد آن لفظ عام ما بحث کنیم

سؤال:

پاسخ: نه آن روایت می گوید که شما این را بخورید بعدا پولش را حساب کنید. مفروض این است که حالا ... دارند آنها بهرحال کسانی که صاحبش بودند یعنی کسانی که

بحث سر این است که نمی دانیم صاحبش مجوسی است یا مسلم است. بحث سر چیز بودنش نیست. اذننش را هم شارع اذن داده است شارع می گوید چون خراب می شود شما می توانید بخورید ولی ذمه تان مشغول است .یعنی جواز تصرف الی بدله را شارع داده است. بحث سر آن تکه هایش نیست. بحث سر این است که لا یدری أسفره مجوس أ سفره مسلم. از این سفره مطروحه در چند مرحله این روایت قطعه اش جدا شده است الناس فی سعهٍ ما لم یعلموا شده است الناس به جای اینکه هم فی سعه

الناس فی سعهٍ ما لم یعلموا شده است بعد ما لم یعلموا هم تبدیل به ما لم یعلمون شده است. در مراحلی کار ندارم اینها را مفصل در بحثش دنبال کردم. بهرحال این وجود خارجی ندارد. یک نکته ای است خیلی وقت ها چون اعتماد به کتب حدیثی نشده است. اعتماد به کتب فقهی می کنند این فقیه به کتب فقهی به علاوه حافظه. به حافظه اعتماد می کنند بدون اینکه مراجعه کنند به مصدر و هی تعبیر تغییر می کند اولین کسی که به حافظه اعتماد می کند را به یک شکل خاصی ذکر می کند نفر بعدی هم روایت را از نفر قبلی می آورد و امثال اینها. حالا این کجا آمده است و اینها بماند اینها را دنبال کنید خودتان هم به نتایجی می رسید.

سؤال:

پاسخ: سفره مطروحه در تهذیب کافی در منابع معتبر ما است اصل سفره مطروحه ولی خود روایت الناس فی سعهٍ ما لم یعلموا با تعبیر ما لم یعلموا در بعضی کتب وارد شده است بعدا ما لم یعلموا تبدیل به ما لا یعلمون شده است. بعد بحث هایی که مرحوم شیخ مطرح می کند اضافه سعه ما لا یعلموا است یا سعهٍ ما لا یعلموا است بحث هایی هست که به قول قدیمی ها سر بی صاحب تراشیدن است و وجود خارجی ندارد این روایت که در موردش صحبت کنیم

سؤال:

پاسخ: فرض این است که ما گفتیم که اقل و اکثر نمی گیرد. حالا آن را باید صحبت می کنیم. آنها هنوز این است که سلّمنا که رفع ما لا یعلمون به رفع مؤاخذه مربوط است. الناس فی سعه ما لا یعلمون داریم و به مؤاخذه مربوط است .اینها را حالا سلّمنا حالا بحث کنیم که نتیجه اینکه به مؤاخذه بر می گردد چه می شود. خب اینجا تقریب انحلال حکمی مطرح می شود آن این است که تقریبی که مرحوم آقای صدر هم اشاره فرمودند ما نمی دانیم که شارع گفته است اکرم واحدا ممن فی الاتاق یا اکرم واحدا من العلما. من اگر اصلا علما را اکرام نکنم نسبت به واحدا من العلما خب اشکال این بود که اگر شما می گویید که معصیت عالما فی العلما را ترک کنید اکرام علما را ولی اکرام من فی الاتاق را انجام بدهید این که نمی شود فرض این است که همه افراد داخل اتاق علما هستند. معقول نیست. اما اگر مرادتان این است که اکرام علما را کلا ترک کنند که معقولش این است ترک کلی اکرام علما مخالفت قطعیه است ما می فهمیم که آن تکلیف واقعی حتما از بین رفته است بنابراین مؤاخذه بر او قطعی است دیگر. نفی مؤاخذه معنا ندارد. اینجا ممکن است شخصی بگوید که به دو بیان بحث را بگوید به شکل دیگر باید بحث کرد. یک بیان این است که حکم حیثی است شارع می گوید که شما از ناحیه اکرام احدا من العلما مشکوک عقاب نمی شوید. عنوان اکرام عالمٍ منشأ عقاب نمی شود حالا این عنوان ملازم است با یک عنوان دیگری که آن عنوان عقاب آور است آن بحث دیگر است این منافات با این ندارد. آن عنوان این است که اگر اکرام علما را ترک کردید بالأخره اکرام من فی الاتاق را هم ترک کردید مجموع اینها را که ترک کردید مخالفت قطعیه آن تکلیف احدهما لا به عین را کرده اید دیگر. خب ان قلت که چه فایده ای دارد تأمین حیثی؟ بگوییم شما از ناحیه این عنوان عقاب نمی شوید ولی یک عنوان دیگری است که شما را عقاب می کند. لغو است این چه فایده ای دارد؟ تأمین از یک حیث در صورتی که یک حیث دیگری وجود دارد که عقاب می آورد. قلت اگر روایت فقط این مورد خاص را می خواست در بر بگیرد خب لغو بود. ولی بحث سر این است که این روایت یک روایت عام است. فقط مورد اقل و اکثر یا تعیین و تخییر و این جور موارد را که نمی خواست شامل شود. به طور کلی می خواهد تأمین دهد و این تأمین حیثی است و مانعی ندارد. انن قلت که اگر کسی مبنای خطابات قانونیه را قبول داشته باشد خب بحثی نیست ولی شما که مبنای خطابات قانونیه را قبول ندارید نباید این حرف را بزنید. بحث انحلال و این حرف ها پیش می آیدد دیگر. قلت مشکل ما در خطابات قانونیه لغویت نیست. اینکه ما خطابات قانونیه را قبول داریم نه اینکه اگر در بعضی موارد حکم مصلحت وجود دارد و در بعضی از موارد حکم آن ملاک تحریکیه وجود دارد نشود به طور عام جعلی صورت گیر امثال اینها. مشکل این نیست بحث لغویت را ما مطرح نمی کنیم. بحث سر این است که آن چیزی که موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال. حکم بما هو کاشف عن الاراده است. و اراده مولا انحلالی است. اراده مولا انحلالی است و اراده عام معنا ندارد و به این بحث ها بر می گردد. بحث بحث لغویت نیست عمده اش بنابراین اگر مفاد این دلیل را فقط ما در نظر بگیریم این مفاد می خواهد بگوید که عقاب بر این عنوان نمی شود. خب مانعی ندارد که شارع مقدس اخبار بدهد که از حیث عنوان مشکوک عقابی متوجه شما نمی شود ولو در مورد خاص یک حیث دیگری وجود دارد و آن حیث منشأ عقاب می شود. مشکلی اینجا وجود ندارد. ما نمی خواهیم از عقاب اوری چیز دیگری را اثبات کنیم همین را می خواهیم بگوییم. می خواهیم بگوییم این دلیل می خواهد بگوید که عقابی متوجه شما نیست بنابراین نتیجه این بحث این می شود که این دلیل می خواهد بگوید که از حیث عنوان ترک اعم شما عقاب نمی شوید. این معارض می شود با اینکه می خواهد بگوید از حیث ترک اخص عقاب نمی شوید. معارضه دوباره زنده می شود. بنابراین اگر ما بحث را فقط روی مؤاخذه مطرح کنیم نمی توانید شما از معارضه فرار کنید. اگر بگویید نه مؤاخذه ای که اینجا گفته است در واقع از آن کشف می کنیم که می خواهد ترخیص بدهد. اگر می خواهد ترخیص بدهد آن بازگشت می کند که این دلیل در واقع نفی حکم است. باز بر می گردد به آن تقریبات دیگر یعنی رفع ما لا یعلمون ولو مدلول مطابقی اش نفی المؤاخذه است مدلول التزامی اش نفی الوجوب است داخل در آن بحث می شود. فرض این است که ما بخواهیم فقط نفی الوجوب را از این دلیل استفاده کنیم. اگر فقط بخواهید نفی الوجوب را استفاده کنید و با این حال بگویید معارضه نیست نه معارضه هست معارضه سر جای خودش هست. خب این یک بیان. یک بیان دیگر اصلا در مورد اینکه آیا دلیلی که نفی مؤاخذه می کند از آن نفی حکم هم استفاده می شود یا نمی شود؟ خب این مرحوم نایینی یک مطلبی را اشاره فرمودند ایشان می فرمودند که درست است که نفی العقاب ملازمه با نفی استحقاق عقاب نیست. ممکن است استحقاق عقاب باشد ولی شارع تفضّلا عقاب را برداشته باشد. واردی که عفو شارع می کند نامعقول که نیست. استحقاق عقوبت هست ولی شارع عفو می کند. ولی یک نکته ای هست. آن این است که اگر شارع اخبار به نفی العقاب بدهد یعنی تأمین بدهد به مکلّف. یک موقعی تأمین علی وجه الاطلاق نمی دهد بر یک فرض خاصی تأمین می دهد. می گوید اگر تا اخر عمر گناهان کبیره را شما مرتکب نشدید من به خاطر گناهان صغیره شما را عقاب نمی کنم. خب آن مشکلی ندارد چون باعث تجرّی عبد نمی شود. کدام عبد است که به تحقق این شرط مطمئن باشد؟ بگوییم اگر حتی بگوید اگر کسی مؤمن از دنیا برود به خاطر اعمالی که انجام داده است عقاب نمی شود. که هست که بداند که موقعی که می خواهند در قبر بگذارند زبانش به گفتن شهادتین گویا هست یا خیر. در بعضی روایات هست که می گوید هر کسی که در روز قیامت شهادت به لا اله الا الله بدهد دخل الجنه. در روایت ابان بن تغلب است. بعد راوی سؤال می کند که خب خیلی ها سنی هستند سنی که استحقاق بهشت ندارد بهشت نمی رود. می گوید این ها روز قیامت موفق به گفتن شهادتین نمی شوند. بحث سر این است که اگر شارع مقدس این جمله را می گوید که من قال اشهد ان لا اله الا الله یوم القیامه اوفی عنه و دخل الجنه. خب آدم نگران این است که گناهانی که مرتکب می شود باعث شود که روز قیامت نتواند شهادتین لا اله الا الله بگوید بنابراین باعث تجری عبد نمی شود. تأمین به شرط شرطی که معلوم نباشد تحقق دارد یا خیر. ولی تأمین مطلق. به نحو مطلق تأمین دهد بگوید که شما این مطلب مرفوع است برای شما. تأمین مطلق جایی که شک کردید من به خاطر آن عمل انجام آن عمل شما را عقاب نمی کنم. خب اگر آن عمل واقعا واجب است شارع بگوید که من اگر آن را ترک کردید انجام نمی دهم این خودش باعث تجری می شود نقض غرض است امثال اینها. بنابراین اخبار به تأمین مطلق با بقای تکلیف منافات دارد. پس بنابراین اگر شارع در جایی اخبار به تأمین مطلق داد یعنی اینکه دیگر تکلیف نیست. ایشان این طوری بیان دارد. حاج آقا اینجا اشاره می فرمودند که آن چیزی که محرّک عبد هست فقط عقاب نیست چیزهای دیگری هم محرّک عبد هست حالا یک سری محرکات که مال افراد والا هست مثل محبّت خدا اعتقاد به شایستگی خدا برای عبودیت نمی دانم این جور چیزها آنها مال اوحدی من الناس است. خب مرحوم نایینی هم به اینها توجه دارد بحث سر این است که برای مردم عادی محرک نوعیه عقاب هست. ولی بحث سر این است که در مورد خود مردم عادی هم محرک فقط عقاب نیست. محرک می تواند ثواب باشد. شارع می گوید که من عقاب نمی کنم شما را ولی اگر انجام ندادید ثواب می دهم. ثواب دادن خودش کافی است برای محرکیت و بنا بر اینکه بگوییم حتما باید

مثلا در مکروهات در عرض کنم مستحبات محرک خب ثواب است. بر مکروهات ثواب بر ترکی که داده می شود محرک عبد است. اینکه خدا بدش می آید فی الجمله دخالت دارد در چیز. ولی عمده جنبه ای که باعث می شود در مکروهات بندگان انجام ندهند به خاطر ثوابی هست که بر ترک

چه مانعی دارد که در موارد مشکوک ما بگوییم که آن وجوب واقعی وجود دارد عقاب برداشته شده است ولی ان چیزی که محرک عباد هست به انجام عمل ثوابی هست که بر آن مترتب می شود. مجرد نفی العقاب باعث نمی شود که ما بگوییم این شیء واجب نیست. خب این مطلبی که حاج آقا می فرمودند. من به نظرم مطلب حاج آقا عقلا همین جور است. ولی در فضای شریعت ما ممکن است ما بگوییم در فضای شریعت ما جایی که الزامی باشد بر ترک الزام عقوبت جعل شده است. یعنی یک ملازمه عرفیه متشرعیه بین الزامی بودن عمل و عقاب بر ترکش متشرعه می بینند. به طوری که اخبار از عدم عقاب را دال بر عدم اللزوم می بینند. یعنی یک نوع ملازمه عرفیه متشرعیه. در فضای تشریع ما یک همچین چیزی

فوقش این است یعنی من به نظرم اگر کسی حرف مرحوم نایینی را به یک نوع دلالت عرفیه متشرعیه برگرداند قابل دفاع باشد. خب حالا این بیشتر از این بحث ندارد. حالا بحث سر این است که شارع ولو حالا این بحث گذشت این را فردا تکمیل می کنم بحث را. ما می خواهیم بگوییم که رفع ما لا یعلمون مدلول مطابقی اش هم اخبار از نفی المؤاخذه باشد یک مدلول التزامی عرفیه دارد که نفی الالزام هست و در جاهایی که آن مدلول التزامیه وجود ند ارد عرفا آن مدلول مطابقی را هم می گویند وجود ندارد. این محصل عرض ما هست که فردا تکمیلش می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد